

The Principle of Resorting to Force in International Relations

Abbas Foladi¹, Maryam Moradi², Mohsen Dianat³

¹ PhD. Student, Department of Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran.
abbasfooladi87@gmail.com

² Associate Professor, Department of Public International Law, Qeshm Branch, Islamic Azad University, Qeshm, Iran (**Corresponding author**). Maryam.moradi @iauqeshm.ac

³ Associate Professor, Political Science Department, Payam Noor University, Tehran, Iran.
mdianat.pn@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the principle of resorting to force from the view of international relations. The research method is descriptive-analytic and the results showed that resorting to force by any country against another one is condemned from the view of international documents including the United Nations Charter. No country is allowed to use force in international relations unless it is attacked and wants to defend itself by resorting to force. Peaceful intervention and resorting to force is permitted only if the Security Council of the United Nation detects a systematic and extensive fault in human rights which is threatening and against international peace and security. Resorting to force which involves threatening or using force without the official permission of the Security Council is regarded as a definite violation of the United Nations Charter. In case of violation of national sovereignty or human rights by any of the United Nations members, the principle of resorting to force in international relations should be applied with special care so that it won't be regarded as a violation and unilateral application of force by more powerful countries.

Keywords: Principle of Resorting to Force, Security Council, International Law, Attack, International Relations, Foreign Relations.



قاعده توسل به زور در روابط بین‌الملل

عباس فولادی^۱، مریم مرادی^۲، محسن دیانت^۳

^۱ دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران. abbasfooladi87@gmail.com

^۲ دانشیار، گروه حقوق بین‌الملل عمومی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران (نویسنده مسئول).

Maryam.moradi@iauqeshm.ac

^۳ دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. mdianat.pn@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی قاعده توسل به زور از دیدگاه روابط بین‌الملل است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد که توسل به زور توسط هر کشوری بر علیه کشور دیگر، از منظر اسناد بین‌المللی از جمله منشور سازمان ملل محکوم است. هیچ کشوری مجاز به استفاده از زور در روابط بین‌المللی نیست. یک کشور زمانی می‌تواند از زور استفاده نماید که مورد تجاوز واقع شده باشد و در مقام دفاع از خود متوسل به زور شود. مداخله بشردوستانه و توسل به زور تنها در صورتی می‌تواند مجاز تلقی شود که شورای امنیت سازمان ملل متحد نقض سیستماتیک و گسترده حقوق بشر را تشخیص دهد و آن را مغایر با صلح و امنیت بین‌المللی بداند که آن را به طور جدی تهدید می‌کند. توسل به زور که شامل تهدید به زور و یا استفاده از زور بدون مجوز رسمی شورای امنیت باشد، نقض صریح منشور سازمان ملل محسوب می‌گردد. اصل توسل به زور در روابط بین‌الملل در صورت نقض حاکمیت یا حقوق بشر توسط یکی از اعضای سازمان ملل باید با حساسیت خاصی توسط سازمان ملل بکار گرفته شود، تا موجب نقض حاکمیت و توسل یک‌جانبه استفاده از قدرت توسط کشورهای قوی‌تر تلقی نشود.

کلیدواژه‌ها: قاعده توسل به زور، شورای امنیت، حقوق بین‌الملل، تجاوز، روابط بین‌الملل، روابط خارجی.

پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری عباس فولادی با عنوان «تحول مفهوم منع توسل به زور بعد از ۱۱ سپتامبر از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، استاد راهنما: مریم مرادی و استاد مشاور: محسن دیانت است.

استاد به این مقاله: فولادی، عباس؛ مرادی، مریم؛ دیانت، محسن (۱۴۰۲). قاعده توسل به زور در روابط بین‌الملل. سیاست‌پژوهی ایرانی، ۱۰(۴)، ص ۱۵۱-۱۷۰.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۴/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۲۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۰/۰۱

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

نوع مقاله: پژوهشی

© نویسنده‌گان.



۱. مقدمه

حقوق و تکالیف دولت‌ها در مورد منع استفاده از زور در حقوق بین‌الملل، در فاصله ۸۰ ساله گذشته به نحو گسترده‌ای تغییر یافته است و تعهدات حقوقی منبئ بر تلاش در جهت حفظ صلح تقویت گردیده و استحکام بیشتری یافته است؛ به نحوی که منشور ملل متحد به عنوان مهم‌ترین سند حقوقی بین‌المللی، بر اصل منع توسل به زور آشکارا تأکید کرده است. منشور ملل متحد در اشاره به منع کاربرد زور علیه استقلال و تمامیت عرضی دولت‌ها نه تنها توسل به زور، بلکه تهدید به کاربرد زور را نیز منع کرده است و تدابیر خاصی برای آن اندیشیده است. بدیهی است که ممنوعیت مندرج در بند ۴ ماده ۲ منشور، ماهیتی جامع و جهان‌شمول دارد و همان‌گونه که مواد ۵۳ و ۶۴ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در زمینه حقوق معاهدات اشعار می‌دارد، منع توسل به زور در ماده مذکور یک قاعده آمره است؛ بدین معنا که جامعه بین‌المللی و دولت‌ها پذیرفته‌اند که این قاعده تخلف‌ناپذیر است و فقط یک قاعده آمره دیگری که پس از آن شکل می‌گیرد، می‌تواند آن را نقض کند.

در طول قرن نوزدهم، دولت‌ها می‌توانستند با توسل به یکی از موارد زیر، بهانه‌تراشی نمایند و به زور متوسل شوند. این موارد شامل «خودیاری»^۱، «دفاع مشروع»^۲، «خودحفاظتی»^۳، «ضرورت»^۴، «بلوکه نمودن»^۵ و «اقدام تلافی‌جویانه»^۶ می‌شد. در مورد موارد مطرح در قرن نوزدهم به صراحت و دقت توضیحی داده نشد و رابطه دقیقی بین آنها معین نگردید. در نتیجه هر زمان که لازم بود، دولت‌ها به این موارد اقدام می‌کردند، بدون اینکه بررسی شود آیا اقدام آنها توجیه دارد یا خیر. سرانجام، در سال‌های ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ برای اولین بار مقرراتی برای عدم توسل به زور در کنفرانس‌های صلح لاهه پیش‌بینی گردید. به دنبال این تحولات، ماده اول کنوانسیون شماره ۳-۱۹۰۷ لاهه، توسل به زور را بدون اطلاع رسمی و دادن مهلت کافی برای طرف مقابل منع نمود و در ماده اول کنوانسیون شماره ۲، توسل به زور برای مسائل اقتصادی نظیر عدم پرداخت بدهی منع شد. شروع جنگ جهان اول علی‌رغم ترس و وحشتی که برای جهانیان داشت، اما نقطه عطفی برای آغاز تلاش‌های بین‌الملل در جهت ایجاد و حفظ صلح بین‌المللی بود. دولت‌ها پس از این جنگ، مواد ۱۱، ۱۳ و ۱۵ میثاق جامعه

-
1. Self- help
 2. Self- defence
 3. Self- preservation
 4. Nesesity
 5. The right of blockade
 6. Reprisal

ملل جنگ را غیرمشروع اعلام نمودند؛ ولی بر آن، مجموعه‌ای از محدودیت‌ها را اعمال داشتند (رستمی نژاد، ۱۳۹۳، ص ۸). لبورن^۱ در ارتباط با موضوع به اصل عدم توسل به زور در اوایل قرن بیستم معتقد بود، که حقوق بین‌الملل هیچ‌گونه مقررات صریحی را در خصوص اینکه يك کشور چه هنگامی می‌تواند متوسل به زور شود را در خود پیش‌بینی نکرده است.

اکثر دولت‌ها بعد از اتمام جنگ جهانی اول تصمیم گرفتند تا به منظور جلوگیری از توسل به زور، يك سازمان بین‌المللی ایجاد کنند. بدین منظور، سازمان ملل با شرکت ۴۲ کشور تشکیل و توسل به شیوه نظامی جزء در مواردی بسیار محدود، ممنوع اعلام شد. این سازمان برای جلوگیری از جنگ، موادی از قبیل ۱۲، ۱۳ و ۱۵ میثاق اقدام به جنگ را موکول به انقضای يك مهلت قبلی سه ماهه نمود؛ یعنی اگر اختلاف در نزد شورای جامعه ملل، یا دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان داوری مطرح شده بود، توسل به جنگ قبل از گذشتن سه ماه از تاریخ تصمیم داوری یا قضایی و گزارش شورا ممنوع بود. در نتیجه با تصویب این قانون، جنگ تا قبل از گذشتن این مهلت سه ماهه ممنوع بود. حتی در این قانون، جنگ علیه کشوری که به تصمیم دیوان داوری یا رأی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی یا گزارش شورای جامعه ملل تسلیم شده بود نیز، ممنوع گردید (ممتاز و صابری انصاری، ۱۳۹۱، ص ۱۸۱). حال با این تفاسیر سؤال اصلی در این پژوهش این است، که توسل به زور از منظر حقوق و روابط بین‌الملل دارای چه قواعدی است؟

۲. چارچوب نظری

اگر با نگاهی واقع‌گرایانه ساختار سازمان ملل مورد توجه قرار گیرد، مشخص می‌گردد که وضعیت دوگانه‌ای بر این سازمان حاکم است. به این صورت که از یک طرف بر حاکمیت برابر کشورها تأکید می‌کند، که از دیدگاه صرفاً حقوقی همین قدر می‌توان گفت قدرت در سازمان وجود ندارد؛ زیرا بند ۱ ماده ۲ منشور ملل متحد به طور رسمی اعلام می‌دارد: «سازمان ملل بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضای آن قرار داد» و در ماده ۱۸ منشور ملل متحد برای هر عضو مجمع عمومی یک رأی در نظر گرفته شده است. اما از سوی دیگر، جلوه‌های نابرابری ناشی از ساختار توزیع قدرت بین‌المللی، در آن دیده می‌شود. برابری حاکمیت کشورها در مجمع عمومی تحقق پیدا کرده، در صورتی که در شورای امنیت، اراده از آن قدرت‌های بزرگ است. در واقع سازمان ملل، عدالت، ثبات و امنیت را براساس قدرت سازماندهی می‌کند (متقی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۶).

واقع‌گرایان براساس شاخص‌های قدرت محور، سازمان ملل را بررسی می‌کنند. به طور کلی، براساس نگرش رئالیستی، سازمان‌های بین‌المللی انعکاس مطلوبیت‌های ارزش و استراتژیک قدرت‌های بزرگ به شمار می‌روند. درحقیقت، آنان می‌توانند از طریق همکاری با یکدیگر، محدودیت‌هایی را برای دیگر بازیگران به وجود آورند. مدارک و اسناد موجود نشان‌دهنده این است که قطعنامه‌های شورای امنیت بیشتر از آن که ماهیتی حقوقی داشته باشند یا اینکه طبق مفاد منشور ملل متحد تنظیم شوند، انعکاسی از اهداف سیاسی و استراتژیک کشورهای تأثیرگذار در سیاست بین‌الملل و شورای امنیت است. به طور مثال، قطعنامه‌های شورای امنیت در دوران جنگ سرد و بعد از آن (میلر^۱، ۲۰۱۰، ص ۵۶۴)، چنین ماهیتی را دارا هستند.

بنابراین، روش عملی منشور ملل متحد و دیپلماسی بازیگران اصلی بر مبنای قدرت است و سازمان ملل، براساس ترکیبی از قدرت و قانون به وجود آمده است. در این معادله، قدرت جایگاهی مؤثرتر دارد. در بسیاری از موارد دیده می‌شود که قانون و عدالت، قربانیان فضای منبعث از قدرت‌سازی بازیگران اصلی شورای امنیت هستند. در این باره هانتینگتون^۲ عنوان می‌کند که قدرت‌های غربی همواره تلاش می‌کنند که موقعیت ممتاز خود را حفظ نمایند و از منافع خود، که آن را به منافع جامعه جهانی تعمیم می‌دهند، دفاع کنند. به عبارت بهتر، آنان با بیان عبارت «جامعه جهانی» می‌خواهند، به اقداماتی که منعکس‌کننده منافع آمریکا و دیگر قدرت‌های غربی است، مشروعیت بین‌المللی بدهند (هانتینگتون، ۱۳۸۶، ص ۲۹۳).

براساس نگرش نئورئالیستی که مبتنی بر نقش ساختار بین‌المللی و چگونگی توزیع قدرت جهانی در حل و فصل منازعات است، کشورهای ضعیف یا باید ناکامی را بپذیرند، یا اینکه به نبرد مبادرت ورزند. براساس این نگرش، قوانین نهاد بین‌المللی و حقوق بین‌الملل، نمی‌توانند تأثیر چندانی بر فرایند محیطی بر جای گذارند. این گونه نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که نهادهای سیاسی خارج از اراده کشورهای بزرگ نمی‌توانند وظایف خود را انجام دهند.

با این تفاسیر می‌توان گفت که قدرت استراتژیک، عامل محوری سیاست بین‌المللی تلقی می‌شود و کشورهایی که قدرت و قابلیت بیشتری دارند، نقش مؤثرتر و تعیین‌کننده‌تری را در سازمان ملل ایفا می‌کنند. شورای امنیت هم، به عنوان اصلی‌ترین رکن سازمان ملل براساس اراده انکارناپذیر قدرت‌های بزرگ فعالیت می‌کند. در این بین، حق رأی نیز گرچه از نظر اصولی انتقادپذیر است؛ ولی

1. Miller

2. Huntington

از نظر واقع‌گرایی سیاسی قابل توجهی به نظر می‌رسد؛ زیرا دیده شده هر تصمیمی که به‌رغم مخالفت یکی از اعضای دائم گرفته شده، ثمری جز بحران، تخاصم و فتنه نداشته است. حال آنکه هدف از تشکیل سازمان ملل باید نشانیدن موازین عدالت و حقوق بین‌الملل بر ضد جایگاه زورمداری باشد؛ بدیهی است که مبارزه با زورمداری به تخاصم و فتنه خواهد انجامید.

۳. قاعده منع تهدید و توسل به زور در روابط بین‌الملل

فرهنگ حقوقی آکسفورد، تهدید را ابراز قصد صدمه زدن به فردی با هدف وادار کردن وی به انجام کاری، تعریف می‌کند (مارتین و لو^۱، ۲۰۰۶م، ص ۵۳۵). به عقیده «سادورسکا^۲»، یک تهدید به زور پیامی صریح یا ضمنی است، که به وسیله یک «تصمیم‌ساز^۳» تنظیم و به مخاطب ابلاغ شده است و حکایت از آن دارد، چنانچه قاعده‌ای رعایت نشود، یا درخواستی اجابت نگردد، پای زور به میان خواهد آمد.

۳-۱. قبل از میثاق

در قرن نوزدهم، رفتار عمومی کشورها بسیار مبهم و نامفهوم بود. در آن زمان، اقدام به جنگ مبتنی بر هیچ توجیهی نبود و صلاحیت اقدام به آن امری کاملاً ارادی بود. بر این اساس، تا پایان قرن نوزدهم، حقوق بین‌المللی حاکم، هیچ‌گونه محدودیتی برای توسل به زور در نظر نمی‌گرفت و تنها کشور را مؤظف به رعایت تشریفات خاص می‌کرد. نکته مهم در این بازه زمانی این بود که عملاً کشورها برای احراز تجاوز و اقدام به دفاع مشروع در مقابل آن، هم نقش قاضی و هم نقش مجری را بر عهده داشتند. به این ترتیب هر کدام از کشورها مجاز بودند که با توجه به فقدان مرجعی برای تشخیص وقوع تجاوز و هرگونه الزامی برای اولویت بخشیدن به راه‌های مسالمت‌آمیز برای حل و فصل اختلافات، توسل به زور را بر پایه ارزیابی خودشان از اعمال سایر کشورها تجویز یا از آن احتراز نمایند. در اواخر قرن نوزدهم، تحولات مهمی در نوع نگرش به توسل به زور و ضمانت اجرایی حفظ امنیت کشورها به وجود آمد، به صورتی که هوگو گروسیوس^۴، حقوقدان مشهور هلندی، تنها اقدام به جنگ عادلانه را مجاز می‌دانست (کرابی، ۱۳۹۲، ص ۱۲). وی اعمال مجازات، یعنی جنگ یا به دیگر سخن دفاع، علیه عامل نقض حقوق بنیادین را عکس‌العمل طبیعی و مجاز برای کشورها

1. Martin & Law
2. Sadurska
3. Decision maker
4. Grotius

می‌دانست. در همین سال‌ها بود که کنفرانس‌های صلح لاهه، نقش مهمی در مورد وضع توسل به زور و تحریم جنگ ایفا نمودند.

۳-۲. میثاق

میثاق جامعه ملل در ۲۸ آوریل ۱۹۱۹، در کنفرانس صلح ورسای و برای پیشگیری از بروز جنگی دیگر مصوب شد. از زمان مصوب شدن میثاق جامعه ملل و در پی آن، معاهدات لوگانون^۱ خصوصاً میثاق بریان - کلوگ^۲، حقوق موضوعه به سمت ممنوعیت و لاقبل محدودیت توسل به زور متمایل شد. در این قرارداد بین‌المللی تلاش شده بود تا قوانینی برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات و تمدید حق توسل به زور ایجاد شود. به دیگر سخن، جنگ از دیدگاه میثاق، آخرین راه حل منازعات بین‌المللی بود. طبق ماده ۱۰ میثاق، «اعضای جامعه ملل مکلف شده‌اند به تمامیت ارضی و استقلال موجود یکدیگر احترام بگذارند و در مقابل هرگونه تجاوز، مدافع هم باشند». با توجه به بندهای مختلف میثاق جامعه ملل^۳، جنگ‌های مشروع این‌طور بیان می‌شوند:

(۱) جنگ در پایان یک مهلت سه ماهه، پس از تصمیم دآوری یا قضایی، یا پس از گذشت شش ماه از گزارش شورا مجاز است.

(۲) جنگ علیه کشوری که تصمیم دآوری یا قضایی و گزارش شورا را قبول یا اجرا نکند؛ می‌تواند رخ دهد.

(۳) جنگ در وضعیتی می‌تواند وقوع یابد، که گزارش شورا به اتفاق آراء مصوب نشود. (در این حالت، اعضای جامعه حق داشتند به هر صورت که صلاح می‌دانند حق و عدالت را اجرا کنند).

با در نظر گرفتن موارد گفته شده و همین‌طور جنگ‌هایی که براساس اصول کلی حقوق بین‌الملل مشروع به‌شمار می‌آیند، می‌توان ادعا کرد که میثاق جامعه ملل نه تنها جنگ را در حقوق بین‌الملل تحریم نکرده بود، بلکه آن را در مقام نهادی اصیل شناسایی می‌کرد. با همه این اوضاع و شرایط، جنگ توسط میثاق، دارای حد و مرز مشخصی شد.

۳-۳. منع توسل به زور در منشور ملل متحد

نداشتن قدرت جامعه ملل در پیشگیری از ایجاد جنگ جهانی دوم سبب شد، تا کشورهای بزرگ قبل از خاتمه جنگ، طرح تأسیس سازمان جدیدی را بنا نهند، که قدرت و توان کافی جهت حفظ و

1. Lugarno treaties

2. Brian - Kellogg

۳. ماده ۱۲، بند ۱، ماده ۱۵ بند ۶، ماده ۱۵ بند ۷ و ...

حراست از صلح و امنیت بین‌المللی و پیشگیری از جنگ وحشیانه بین‌المللی دیگری را داشته باشند. در سایه نزدیکی و تفاهمی که بعد از جنگ جهانی دوم بین قدرت‌های پیروز غربی و اتحاد جماهیر شوروی ایجاد شد، سیستم جدیدی برای تأمین امنیت بین‌المللی پی‌ریزی گردید و مسئله تحریم توسل به زور، از سال ۱۹۴۵ به بعد مکرراً مورد تأیید و تأکید قرار گرفت. منشور ملل متحد، اولین جمله از مقدمه خود، منظور نخستین وضع و تدوین منشور را «محموظ نگهداشتن نسل‌های آینده از خطرات احتمالی جنگ» عنوان کرده است. قاعده منع توسل به زور در منشور ملل متحد، هر گونه اقدام زورمندانه در مناسبات بین‌المللی را دربرمی‌گیرد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۵، ص ۱۵). البته با توجه به اینکه سیستم امنیت دسته جمعی فصل هفتم منشور در نظر گرفته شده بود، به شکست نسبی رسید و مجدداً دولت‌ها به اعمال حق عکس‌العمل انفرادی در برابر اعمال نامشروع در قالب‌های مجزا یا تحت عنوان اتحادهای مختلف نظامی روی آوردند و حتی خود شورای امنیت هم به سمت واگذاری موقت اختیارات خود به نهاد یا کشور خاص حرکت نمود.

ماده ۲ منشور ملل متحد در مقام بیان اصول ملل متحد، تهدید به زور یا اعمال آن تحت هر شرایطی به استثنای مواردی که در فصل هفتم (اقدامات اجرایی دسته‌جمعی) و ماده ۵۱ (دفاع مشروع) تصریح گردیده است، را ممنوع اعلام می‌کند (قاسمی و چهاربخش، ۱۳۹۰، ص ۱۵۲). به عبارت دیگر بعد از جنگ جهانی دوم، توسل به زور- ج در موارد استثنایی یادشده- در منشور ملل متحد به‌عنوان «عمل تجاوز»^۱ در کنار تهدید و نقض صلح و امنیت بین‌المللی از عوامل مربوط به صلح و امنیت جهانی شناخته شده (ماده ۳۹) و رسیدگی به آن، در زمره مأموریت‌ها و کارویژه‌های ذاتی و اصلی شورای امنیت قرار گرفت؛ اما تعریف، حدود و حتی مصادیق این عمل تعریف نشد.

مجمع عمومی ملل متحد در قطعنامه شماره ۹۵ (۱۱ دسامبر ۱۹۴۶)، «اصول حقوق بین‌الملل که در منشور دادگاه نورمبرگ و احکام آن دیوان به رسمیت شناخته شده است» را مورد تصدیق قرار داد. در نتیجه دولت‌هایی که در آن زمان عضو سازمان ملل متحد بودند هم تعریف «جرائم علیه صلح» و هم اعمال آن توسط دادگاه نورمبرگ را مورد تأیید قرار دادند؛ زیرا وقوع جنایات جنگی گسترده و نقض فاحش حقوق بشر و جرائم ضد بشریت که به طور جدی صلح و امنیت بین‌المللی را مورد تهدید قرار داده بود و از طرفی مصون ماندن عاملان این جنایات از تعقیب و مجازات به جهت نقص یا عدم کفایت سیستم قضایی داخلی، جامعه بین‌المللی را بر آن داشت تا مراجع و محاکم قضایی بین‌المللی را جهت تعقیب کیفری جنایات جنگی شکل دهند.

«اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی»^۱ که از آن به اختصار با عنوان «اساسنامه رم» یاد می‌شود، یکی از مهم‌ترین معاهداتی است که جهت تأسیس یکی از این مراجع قضایی بین‌المللی یعنی دیوان کیفری بین‌المللی تدوین و به تصویب رسیده است.

طبق مقررات، اساسنامه دیوان، به عنوان یک معاهده بین‌المللی، ۶۰ روز پس از تسلیم شصتمین سند تصویب، پذیرش^۲، قبولی^۳، یا الحاق^۴ به دبیرکل سازمان ملل (این اساسنامه) لازم‌الاجرا خواهد شد. براساس ماده ۱۲۵، فقط دولت‌ها می‌توانند طرف اساسنامه واقع شوند و دیگر تابعان حقوقی، از جمله سازمان‌های بین‌المللی، از عضویت در آن محروم شده‌اند.

ضرورت تعیین منابع حقوق بین‌الملل در روابط بین‌الملل، هنگامی احساس شد که دولت‌ها خواستند، بدون توسل به زور و تهدیدات سیاسی، اختلافات خود را، به طریقی حقوقی و بنابر قواعد حقوق بین‌الملل رفع نمایند. از همین زمان بود که لزوم تعیین قواعد حقوقی و منابعی که این حقوق از آنها جاری می‌شود، عملاً احساس شد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۵، ص ۵۳۷). در هر حال، قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌الملل نیز استثنائاتی دارد، که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۴. استثنائات قاعده منع توسل به زور

براساس بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا به کار بردن آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری، یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند کرد». این اصل بعد از منشور نیز مکرراً مورد تأیید قرار گرفت (مختاری، ۱۳۸۷، ص ۴). با این حال و علی‌رغم پذیرش ممنوعیت توسل به زور و تحریم جنگ، حقوق بین‌الملل در بعضی موارد استفاده از زور و اقدام به جنگ را مشروع و قانونی دانسته، که اولین آن دفاع مشروع است.

۴-۱. دفاع مشروع

اولین استثنای ممنوعیت کلی توسل به زور در روابط بین‌المللی، حق ذاتی دفاع مشروع است. این استثنا در ماده ۵۱ منشور چنین آمده است: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یکی از اعضای سازمان ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را جهت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی

1. International Criminal Court (ICC)
2. Acceptance
3. Approval
4. Accession

اتخاذ کند، حق ذاتی دفاع مشروع فردی یا جمعی در منشور محفوظ است). علاوه بر وقوع حمله مسلحانه، به جهت عدم اختلال در نظم بین‌المللی در نتیجه استفاده از زور، دفاع مشروع نیز مقید به دو شرط اصلی «ضرورت»^۱ و «تناسب»^۲ شده است. ضرورت از شرایط دفاع مشروع در حقوق کیفری بدین معنا است که مدافع در اوضاع و احوال پیش آمده، گزینه دیگری برای انتخاب نداشته باشد. از این رو، هرگاه مدافع بتواند به طریقی جز ارتکاب جرم، خطر را دفع کند، و با این حال، علیه متجاوز به جرم متوسل شود، دفاع او مشروع نخواهد بود. تناسب نیز به این معنی است که بین صدمه احتمالی ناشی از تعرض و صدمه‌ای که برای پرهیز از آن ضروری است، ارتباط منطقی وجود داشته باشد.

علت وجودی دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، حمایت از حاکمیت و استقلال سیاسی کشورها است (یاقوتی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶). بدیهی به نظر می‌رسد، چنانچه ضرورت از بین برود، دفاع نیز باید قطع شود و از آنجا که دفاع مشروع استثنایی بر اصل منع توسل به زور است، استثناء را می‌بایست به‌طور مضیق تفسیر نمود؛ مگر آنکه دلیلی برخلاف آن در میان باشد و پیداست که در منشور نشانه‌ای برخلاف این رویکرد، به‌گونه‌ای که نشان دهد تدوین‌کنندگان آن قصد نداشته‌اند که دفاع مشروع را تنها به یک مورد و آن زمانی که «حمله مسلحانه»^۳ اتفاق افتاده است محدود کنند- وجود ندارد (ایوانک^۴، ۲۰۰۹، ص ۱۸). صورت دیگر کاربرد قانونی زور، براساس تصمیم شورای امنیت، ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد امکان‌پذیر است. مسئله مهمی که در بحث دفاع مشروع مطرح است، موضوع دفاع مشروع پیش‌دستانه است.

۴-۱-۱. دفاع مشروع پیش‌دستانه^۵

بانیان سازمان ملل متحد با در نظر گرفتن میثاق جامعه ملل و ضعف ساختاری و قانونی آن، که تحت شرایط خاصی توسط به جنگ را مجاز می‌دانست، این‌بار درصدد برآمدند تا کاربرد یک‌جانبه زور در روابط بین‌الملل را به‌صورت کلی ممنوع سازند. بنابراین، براساس منشور ملل متحد کشورها حق کاربرد زور در روابط خارجی خود را ندارند. بر این قاعده آمره کلی، تنها دو استثناء وارد شده است؛ یکی براساس امنیت جمعی مبتنی بر اصول ۳۹ تا ۴۲ منشور که از طریق صدور

1. Necessity

2. Proportionality

3. Armed Attack

4. Iwanek

5. Anticipatory Self-defence

قطعنامه‌های لازم‌الاجرا و کاربرد جمعی زور توسط ملل متحد صورت می‌پذیرد؛ و دیگری، حق ذاتی دفاع از خود مبتنی بر اصل ۵۱ که در پاسخ به یک تهاجم مسلحانه توسط کشور قربانی صورت می‌گیرد.

اصل ۵۱ منشور به هیچ‌وجه، به حق حمله به دولت دیگر، با دلیل ترس از اینکه آن دولت در حال طراحی یا توسعه سلاح‌های قابل استفاده در حمله احتمالی آتی است، اشاره‌ای ندارد. جنگ پیش‌دستانه جنگی برای جلوگیری از حمله دشمن به منظور کسب امتیاز استراتژیک در جنگی است، که در شرف وقوع باشد. در این جنگ، صلح به صورت پیش‌دستانه نقض، و جنگ در شرایطی که هیچ حمله‌ای صورت نگرفته باشد، آغاز می‌شود.

چون بند ۴ اصل ۲ منشور، علاوه بر کاربرد زور، تهدید به استفاده از آن را نیز ممنوع کرده و ماده ۵۱ نیز متعرض حقوق عرفی قبل از منشور نشده است، به همین علت، دولت‌ها می‌توانند به دفاع مشروع پیش‌دستانه متوسل شوند و در برابر تهدید، زور به کار برند. آنها بر این اعتقادند که حقوق بین‌الملل از زمانی که تاریخ به یاد دارد، حق دفاع پیش‌دستانه را برای دفاع از خود به رسمیت شناخته و آن را مشروط به یک تهدید به حمله فوری نکرده است. پرل هاربر^۱ در این رابطه می‌گوید، اصل ۵۱ منشور ملل متحد و بند ۴ اصل ۲ آن، جز هنگامی که دولتی عملاً قربانی یک حمله نظامی شده، یا به خاک آن تعرض شده باشد، عموماً مخالف کاربرد زور است. اما باید پذیرفت که این نوع نگرش، بنا به دلایل متعددی نگاهی خردمندانه نیست؛ چرا که در دوران وجود سلاح‌های کشتار جمعی، دفاع پس از ضربه اول، یا اقدام به تلافی، غیرممکن است. پس احتمالاً بعضی مدل‌های دفاع پیش‌دستانه و دفاع قابل پیش‌بینی، ممکن است ضروری باشد.

مسئله دیگری که در راستای دفاع مشروع و به هنگام تهاجم آمریکا و انگلیس به عراق در ۲۰۰۳، برجسته گردید، دفاع مشروع پیش‌گیرانه است.

۴-۱-۲. دفاع مشروع پیش‌گیرانه

یکی از تحولات مفهومی که در حوزه حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل راجع به «دفاع مشروع» صورت گرفته و در واقع این اصل را مورد بازنگری و تفسیر موسع قرار داده، ظهور مفهوم «دفاع پیش‌گیرانه»^۲ است. به طور کلی دفاع پیش‌گیرانه به مواردی گفته می‌شود که یک دولت برای سرکوب هرگونه احتمال حمله آتی توسط دولتی دیگر، به طور ابتدایی و به استناد دفاع از خود، بدون آنکه

1. Pearl Harbor

2. Preventive-War OR Preventive Self-defense

حمله اولیه‌ای صورت گرفته باشد، به زور متوسل می‌شود (گری^۱، ۲۰۰۲، ص ۴۵). در حالی که دفاع پیش‌دستانه طبق مجوز شورای امنیت و حقوق بین‌الملل عرفی امری مشروع و قانونی و در حوزه دفاع مشروع گنجانده می‌شود، دفاع پیشگیرانه که گاهی از آن به عنوان جنگ پیشگیرانه نیز یاد می‌شود، در حقوق بین‌الملل جاری از نظر بسیاری از حقوق‌دان‌ها امری کاملاً غیرقانونی و غیرمشروع است (میوه‌بان، ۱۳۹۷، ص ۲۲۵). در این زمینه می‌توان به موضع‌گیری شورای امنیت سازمان ملل در رد دفاع پیشگیرانه، زمانی که اسرائیل در سال ۱۹۸۱ راکتور هسته‌ای اسیریک^۲ را در عراق با استناد به دفاع پیشگیرانه از رژیم خود توجیه کرد، و این شورا در پاسخ به این حمله آن را صریحاً مغایر اصول منشور سازمان ملل و قواعد بین‌المللی دانست، اشاره کرد.

این در حالی است که دولت ایالات متحده و هم‌پیمانانش حمله خود در سال ۲۰۰۳ عراق را تحت عنوان دفاع مشروع پیشگیرانه و قبل از مجوز صریح شورای امنیت اعلام کردند. از نظر آنها رهبران رژیم عراق با داشتن سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی ممکن است در آینده، از این سلاح‌ها برای کمک به تروریست‌ها و حمله به ایالات متحده استفاده کنند؛ بنابراین، آنها خواهان پیشگیری از هر گونه خطری در آینده هستند (جلالی و رضائی، ۱۳۹۷، ص ۶۹۸). در همین راستا بود که کنگره ایالات متحده در سال ۱۹۹۸ قانون آزادی عراق را به تصویب رساند و دولت بوش نیز با ارائه سند استراتژی امنیت ملی در سپتامبر ۲۰۰۲، حمایت خود را از هرگونه حمله و جنگ پیشگیرانه علیه این کشور به عنوان «مرحله بعدی جنگ علیه تروریسم» اعلام کرد و دلایل اقدام نظامی خود را ضرورت پایان دادن به سرکوب مردم عراق، ضرورت تغییر رژیم، توقف تهدیدهای آتی و فوری و همچنین جنگ علیه تروریسم بیان کرد (رابرز^۳، ۲۰۰۳، ص ۳۲).

در همین زمینه به بیان جوزف نای^۴ نظریه‌پرداز لیبرال امریکایی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، پرزیدنت جرج بوش سه تغییر عمده در راهبرد کلانی که ایالات متحده به مدت نیم‌قرن دنبال کرده بود، ایجاد کرد؛ او اتکاء بر ائتلاف‌ها و نهادهای دائمی را کاهش داد، حق سنتی نسبت به جنگ پیش‌دستانه را به یک آموزه جدید جنگ پیشگیرانه توسعه داد و از مردم‌سالاری‌سازی قهرآمیز به عنوان راه حلی برای مشکل تروریسم در خاورمیانه حمایت کرد (نای، ۲۰۰۶، ص ۷۶). دومین استثناء قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌الملل، مجوز شورای امنیت است.

1. Gray
2. Nuclear Reactor
3. Roberis
4. Joseph Nye

۴-۲. مجوز شورای امنیت

از میان ارکان سازمان ملل، نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد اهمیت بیشتری دارد؛ چراکه براساس منشور، مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر عهده این رکن است. این نهاد، که در پایان جنگ جهانی دوم و به منظور جلوگیری از وقوع جنگ جهانی دیگر شکل گرفته بود (مالون^۱، ۲۰۰۵م، ص ۵)؛ بعد از پایان یافتن جنگ سرد، با تفسیر موسع از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی و اختیارات خود، نسبت به موضوعات مختلف از خود عکس‌العمل نشان داد (سادات میدانی، ۱۳۹۰، ص ۸). در سال‌های اخیر دیده شده است که شورای امنیت مواردی چون نقض‌های فاحش و گسترده حقوق بشر و حقوق بین‌المللی بشردوستانه و حتی جنگ داخلی در قلمرو یک کشور را بر طبق فصل هفتم منشور و ماده ۳۹ آن، «تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی» در نظر گرفته و با تصمیمات خود مانع گفته شده در ماده ۲ (۷) منشور (ممنوعیت مداخله در امور داخلی کشورهای عضو) را از میان برداشته و در جهت محدود کردن حیطه حاکمیت و صلاحیت دولت‌ها گام برداشته است. در این مورد می‌توان به مداخله بشردوستانه شورای امنیت در مسائل شمال عراق در سال ۱۹۹۱، یوگسلاوی سابق (۱۹۹۲)، سومالی در طی سال‌های ۱۹۹۳-۱۹۹۲، لیبی (۱۹۹۰-۱۹۹۷)، شرق زئیرواندا^۲ (۱۹۹۶-۱۹۹۴)، هائیتی^۳ (۱۹۹۴-۱۹۹۷)، سیر النون^۴ (۱۹۹۷)، تیمور شرقی (۱۹۹۹)، کوزوو^۵ (۱۹۹۹)، بحران لیبی و یمن (۲۰۱۱) اشاره کرد.

مجوز ضمنی شورای امنیت برای توسل به زور اغلب از محکومیت اقدام یک دولت توسط شورای امنیت و تلقی آن به عنوان تهدیدی علیه صلح نشأت می‌گیرد. اما استنتاج مذکور همیشه قطعی و تضمین شده نیست. چراکه با این مقرر منشور، شورای امنیت هم باید تصمیم بگیرد که تهدیدی علیه صلح وجود دارد و هم طرق صلح‌آمیز قادر به حل و فصل وضعیت مذکور نیستند، مغایرت دارد. در بسیاری از موارد همانند بحران‌های عراق و کوزوو در سال ۱۹۹۸، شورا تهدید علیه صلح را اعلام کرده، اما ضرورت اقدام نظامی را تأیید ننموده است. در آن وضعیت‌ها، لزوم تصویب صریح توسل به زور توسط شورای امنیت گویای ارزشی اساسی است که براساس آن از زور نباید

1. M. Malone, David

2. Zirorwanda

3. Haiti

4. Syr Eleon

5. Kosovo

6. ICISS Report, The Responsibility To Protect, International Development Research Center, Ottawa, Canada, 2001. P. 79.

همواره و اصولاً برای حل و فصل انتخابات بین‌المللی استفاده نمود. تلقی بیشتر دولت‌ها این است که کسب اجازه توسل به زور، مشکل است و هر اندازه که تلاش آنها برای یافتن طرق صلح‌آمیز بیشتر باشد، مذاکره برای یافتن راه‌حل مشکلات، سازنده‌تر خواهد بود.

نظمی جهانی که به دولت‌ها اجازه دهد براساس تفاسیر ساختگی یا اختلافی از عبارات مبهم قطعنامه‌های شورای امنیت یا قصور و خودداری شورا از اقدام، به صورت یک‌جانبه به زور متوسل شوند، بند ۴ ماده ۲ منشور را تضعیف خواهد کرد. دولت‌های توانمند عضو شورا ممکن است از این نظریه برای توجیه توسل به زور در راستای تحقق اهداف و منافع ملی خویش بهره‌برداری نمایند. قدرت تخریب‌کننده ناشی از چنین رژیم حقوقی، محدودیت حاکم بر قطعنامه‌های شورای امنیت در توسل به زور و اعمال آن را از میان می‌برد. این محدودیت‌ها را باید در این مقرر حقوقی یافت که تفویض اختیار توسل به زور شورای امنیت باید هم صریح باشد و هم مضیق تفسیر شود.

دولت مخاطب تهدید به زور می‌تواند وضعیت را به شورای امنیت ارجاع دهد. شورا نیز ممکن است براساس ماده ۳۹ منشور، وضعیت را به عنوان تهدید علیه صلح تلقی کند و تصمیم بگیرد اقدامات ضروری را برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ نماید. طبق نظر کمیسیون حقوق بین‌الملل، دولت تهدید شده به تجاوز، می‌تواند به هرگونه اقدام پیشگیرانه به غیر از توسل به زور شامل رجوع به شورای امنیت و سازمان منطقه‌ای، متوسل شود.^۱ به اعتقاد کوفی عنان دبیرکل سابق سازمان ملل متحد، با درج عبارت «تهدید علیه صلح»^۲ در ماده ۳۹ منشور، شورای امنیت مجاز شده است صرف نظر از فوریت تهدید، نه فقط به «اقدام پیش‌دستانه» بلکه به «اقدام پیشگیرانه» نیز متوسل گردد.^۳

اگر شورای امنیت (همان‌طور که در اصول جنگ خلیج فارس چنین شد) به دلیل اعمال حق وتو، ناتوان یا فلج شد، احتمال استناد به مجوز ضمنی قوی‌تر خواهد بود. با این حال، رویه شورا پس از جنگ به روشنی از نیاز گسترده به تفسیر مجدد و انعطاف‌پذیر منشور به خاطر حمایت از رفتار دولت‌ها، پشتیبانی نمی‌نماید. شورای امنیت در گذشته پنج بار صراحتاً و به روشنی اجازه داده است، برای مقابله با تهدیدهای علیه صلح جهانی، از زور استفاده شود. گاهی اوقات، دستیابی به چنین مجوزهایی دشوار می‌گردد؛ اما این راهی است که باید طی شود. اینکه چین، هند، روسیه و برخی

1. ILC Yearbook, 1989: 68

2. Threat to the peace

3. (A/59/2005 of 21 March 2005)

مواقع فرانسه از تحقق آنچه توسل نامناسب به زور می‌نامند، ممانعت می‌نمایند، دلیلی برای نگرانی نیست؛ بلکه ناظران را به این نتیجه خواهد رساند که شورا به عنوان عاملی محدودکننده برای جنگ افروزی باقی خواهد ماند. هدف از تأسیس این شورا نه تنها به عنوان آغازگر قدرتمند تدابیر اجرایی جمعی نبوده است؛ بلکه عاملی محدودکننده و تأثیرگذار بر توسل تضمین نشده یا شتاب‌زده به راه‌حل‌های قهرآمیز نیز نبوده است.

براساس منافع بلندمدت نظم جهانی، لازم است که شورای امنیت به صورت فعال در تعیین اینکه زور باید به وسیله جامعه بین‌المللی استعمال شود یا خیر، ایفای نقش نماید. قاعده‌ای که سکوت و رضایت ضمنی عملی را برای ایجاد مجوز، کافی می‌داند و ابهام را جایگزین قصد صریح می‌نماید، سبب خواهد شد که شورای امنیت در تصمیم‌گیری راجع به مواقع ضروری و متناسب بودن زور، خودداری ورزد. سکوت، به سکوت بیشتر منجر می‌شود و اگر عرفی پدید آید که به دولت‌ها اجازه دهد براساس ادعاهای مبتنی بر اجازه مبهم به اقدام قهری متوسل شوند، مرحله‌ای تأسف بار در تاریخ پدیدار خواهد شد. به عنوان مثال، خودداری از اعطای صلاحیت حقوقی صریح برای مداخله اکوواس^۱ به معنای آن خواهد بود که شورای امنیت، که به اتفاق آراء موافق با این عمل تلقی شده، در عین حال، هرگز خودداری از انجام مسئولیت خویش در اعطای اجازه صریح به آنها را برنگزیده است. تجویز مواردی نظیر مداخله سازمان همکاری اقتصادی کشورهای غرب آفریقا (اکوواس) برای مشروعیت بخشیدن به رضایت ضمنی، صرفاً شورای امنیت را به خودداری از اتخاذ اقدامات لازم در خصوص مسئله دشوار «مواقع توسل به زور» تشویق خواهد کرد. علاوه بر دو موضوع دفاع مشروع و مجوز شورای امنیت به عنوان استثنائات قاعده منع توسل به زور در روابط بین‌الملل که در منشور آمده است، موضوع سومی نیز تحت عنوان دکترین «مسئولیت حمایت» به خصوص از دهه آخر قرن بیستم مطرح گردید.

۴-۳. دکترین مسئولیت حمایت

در سال ۲۰۰۰ دبیرکل سازمان ملل کوفی عنان از جهان سؤال نمود، اگر مداخله بشر دوستانه در واقع، حمله غیرقابل قبول به حاکمیت است، چگونه باید به رواندا و سربرنیتسا^۲ که به نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر و توهین به همه قواعد مظهر انسانیت مشترک ما مشغول بوده است، باید

1. Kovas

2. Rwanda and Srebrenica

پاسخ داد؟ (دائل^۱، ۲۰۱۴، ص ۵۵۸). اعتراض کوفی عنان به مجمع عمومی، مشوقی برای نام‌گذاری «دکترین حمایت مسئولیت»^۲ شد. در سال ۲۰۰۳ دولت کانادا، کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولتی^۳ را در این راستا به وجود آورد. این کمیسیون در سال بعد اقدام به انتشار یک گزارش با ۹۰ متمم در ۴۰۰ صفحه نمود، که در مورد مقالات تحقیقاتی، کتاب و پیشینه با عنوان مسئولیت، حمایت کرد.

بعد از منتشر شدن گزارش کمیسیون، دیگر اسناد بین‌المللی نیز به این دکترین پرداختند. اولین سند، گزارش هیئت عالی‌رتبه منتخب دبیرکل، با تیتراژ «جهانی امن‌تر و مسئولیت مشترک» بود که در سال ۲۰۰۴ منتشر شد. این گزارش، به صورت کامل منعکس‌کننده اصول اساسی «مسئولیت حمایت» بود. دبیرکل این هیئت را مأمور کرد تا مهم‌ترین تهدیدات صلح و امنیت جهانی در سال‌های پیش رو را ارزیابی کنند و پیشنهادهای شفاف برای یک اقدام جمعی مطرح نمایند، تا در شصتمین سالگرد تأسیس سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ با حضور رهبران جهان مطرح شود. در رابطه با مسئولیت حمایت، پیشنهاد اصلی هیئت را می‌توان اینگونه خلاصه کرد: «هیئت، این هنجار در حال شکل‌گیری را تأیید می‌کند که یک مسئولیت حمایت بین‌المللی جمعی وجود دارد، که با مجوز شورای امنیت برای مداخله نظامی به عنوان آخرین راه چاره قابل اعمال است و در مواقع بروز نسل‌کشی و دیگر کشتارها در سطح گسترده، که دولت حاکم ثابت کرده است نمی‌تواند یا نمی‌خواهد از آن جلوگیری کند، به کار گرفته می‌شود» (سازمان ملل^۴، ۲۰۰۴، ص ۱۰۶).

بنابراین، می‌توان اذعان داشت؛ ناتوانی جامعه جهانی در پیشگیری از وقوع کشتارهای گسترده قرن بیستم، سبب شد تا در اواخر دهه ۹۰ میلادی، نیاز به توجه بیشتر جامعه بین‌المللی به حفظ امنیت افراد احساس شود و بنابر همین اصل، بحث از امنیت کشورها و حکومت‌ها، جای خود را به حمایت از امنیت افراد داد (قادری و قربان‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳).

احساس خلأ در وجود یک رویه عملی کارآمد برای پاسخ به این فجایع، منجر به شکل‌گیری دکترین «مسئولیت حمایت» در حقوق بین‌الملل شد. هدف اساسی این دکترین مقابله با نقض حقوق اساسی انسان‌ها در قلمرو یک کشور است و مهم‌ترین تحول در این رابطه، مواردی است که

1. O'DONNELL

2. Responsibility To Protect (R2P)

3. International commission on intervention and state sovereignty (ICSS)

4. United Nations

دولتی به عللی نظیر اختلافات نژادی، قومی و مذهبی، از انجام وظیفه خود در حفظ حقوق شهروندانش ناتوان یا مایل به انجام آن نباشد، که در این صورت، چنین مسئولیتی به جامعه بین‌المللی منتقل می‌گردد (داداندیش، ۱۳۹۱، ص ۱۷۱). در رویه شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم منشور در دو مورد اقدام براساس اصل مسئولیت حمایت دیده می‌شود. اولین نمونه در بحران دارفور سودان و تصویب قطعنامه ۱۷۰۶ بود^۱ و مورد دیگر نیز صدور مجوز عملیات نظامی در لیبی، که با استناد به اصل مسئولیت حمایت طی قطعنامه ۱۹۷۳ صورت گرفت.^۲ اصطلاح مسئولیت حمایت نخست در «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولتی»^۳ که در نوامبر سال ۲۰۰۰ به ابتکار دولت کانادا تشکیل شد به جای اصطلاح مداخله بشردوستانه استفاده شد (جاوید، ۱۳۹۳، ص ۱۰۵). گزارش نهایی این کمیسیون در دسامبر ۲۰۰۱ به دبیرکل سازمان ملل ارائه شد (داداندیش، ۱۳۹۱، ص ۱۷۲).

۵. نتیجه‌گیری

از دیدگاه سازمان ملل و منشور ملل متحد، استفاده از زور یا تهدید در روابط میان دولت‌ها ممنوع است. این ممنوعیت به عنوان یکی از اصول شناخته شده حقوقی سازمان ملل در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد درج شده است. اعلامیه ۱۹۷۰ ملل متحد نیز، درباره اصول حقوق بین‌الملل راجع به روابط دوستانه، بر جایگاه فوق تأکید و آن را به نحوی روش‌مند تحلیل می‌کند. براساس این اعلامیه نخست، جنگ تجاوزکارانه، جنایت علیه صلح به شمار می‌رود و موجب مسئولیت بین‌المللی می‌گردد. دوم، دولت‌ها باید از کاربرد زور در شکستن مرزهای بین‌المللی موجود یا برای حل اختلافات بین‌المللی خودداری کنند. سوم، دولت‌ها موظف به خودداری از توسل به زور در مقام اقدامات متقابل‌اند. چهارم، دولت‌ها نباید با توسل به زور، ملت‌ها را از حق تعیین سرنوشت و استقلال‌شان محروم کنند. پنجم، دولت‌ها باید از سازماندهی، تحریک، کمک یا مشارکت در شورش‌های داخلی یا اعمال تروریستی در کشور دیگر خودداری ورزند و نباید تشکیل گروه‌های مسلح را برای اعزام به سرزمین کشور دیگر تشویق کنند. مجمع عمومی ملل متحد همچنین در بند ۷ قطعنامه ۴۲/۲۲ (درباره ارتقای تأثیر اصل خودداری از تهدید به استفاده از زور یا کاربرد زور در روابط بین‌المللی) تصریح کرده است و بیان می‌دارد که دولت‌ها وظیفه دارند از مداخله مسلحانه

1. UN Doc. S/RES/ 1706(2006), 31 August 2006

2. UN Doc. S/RES/ 1973(2011), 17 March 2011

3. International Commission on Intervention and State Sovereignty (ICISS)

خودداری کنند. این اسناد اگرچه به لحاظ شکلی سند حقوقی الزام‌آوری محسوب نمی‌شوند، اما به‌مثابه تفسیر معتبری از مقررات ذی‌ربط منشور اهمیت دارند؛ از این‌روی، استفاده از زور در پیشبرد سیاست‌های ملی و نیز مداخله در امور داخلی دیگر کشورها نقض آشکار اصول مسلم حقوق بین‌المللی به‌شمار می‌رود. در انتها باید اضافه کرد، از آنجا که اصل منع توسل به زور در زمره قواعد آمره بین‌المللی شمرده شده است، توافق برخلاف آن نیز هرگز معتبر نخواهد بود. بنابراین، تشکیل ائتلاف چند دولت برای اقدام نظامی علیه کشور دیگر به آن وجاهت و مشروعیت نمی‌بخشد.

منابع

- جاوید، احسان (۱۳۹۳). مشروعیت اعمال تحریم‌های اقتصادی یک‌جانبه در حقوق بین‌الملل؛ ضامن اجرای حقوق بین‌الملل یا ابزار سیاست ملی؟ حقوق و سیاست، ۱۰(۲۲).
- جلالی، محمود؛ رضائی، مسعود (۱۳۹۷). جنگ سایبری و توسعه حقوق بین‌الملل منع توسل به زور. *مطالعات حقوق عمومی*، ۸۴(۳).
- داداندیش، پروین (۱۳۹۱). تحولات لیبی و دکترین مسئولیت حمایت. راهبرد، ۲۱(۶۲)، ص ۱۶۱-۱۹۲.
- رستمی نژاد، امید (۱۳۹۳). بررسی نقش مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل در شکل‌گیری قواعد آمره بین‌المللی با تأکید بر اصل منع توسل به زور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- سادات میدانی، سید حسین (۱۳۹۰). بررسی صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت با تأکید بر تصمیمات شورا پس از جنگ سرد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران.
- سازمان ملل متحد (۱۳۸۲). *سازمان ملل متحد در دنیای امروز*. ترجمه علی ایثاری کئماپی. تهران: نشر آبارون.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۵). *حقوق معاهدات بین‌الملل*. نشر گنج دانش، چاپ پنجم.
- قادری، سید محمدهادی؛ قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۲). دکترین مسئولیت حمایت و تلاش برای مقابله با فجایع انسانی. *روابط خارجی*، ۱۵(۱)، ص ۱۹۲-۲۳۴.
- قاسمی، علی، چهاربخش، ویکتور بارین (۱۳۹۰). تهدید به زور و حقوق بین‌الملل. پژوهش حقوق، ۱۴(۳۶).
- کرای، سید علی (۱۳۹۲). *رابطه اصل منع توسل به زور و دکترین مسئولیت حمایت در حقوق بین‌الملل با تأکید بر بحران سوریه*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سمنان.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۷). بررسی الگو و فرایند تقابل‌گرایی آمریکا علیه ایران در سال‌های (۲۰۰۸-۱۹۷۹). راهبرد، شماره ۴۷.
- مختاری، مجید (۱۳۸۷). یک‌جانبه‌گرایی آمریکا در نظام بین‌الملل. نگاه، ۳(۲۷).
- ممتاز، جمشید؛ صابری انصاری، بهزاد (۱۳۹۱). تأثیر رویه بعدی دولت‌ها بر اصل منع تهدید و توسل به زور. راهبرد، ۲۱(۶۳).
- میوه‌بان، میلاد (۱۳۹۷). نقض مقررات حقوق بشر به واسطه استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی. *قانون*، ۲(۵).
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۶). *سامان سیاسی در جوامع دست‌نخورش دگرگونی*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- یاقوتی، محمدهدی (۱۳۹۰). استثنائات حقوقی ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌الملل. سیاست خارجی، ۲۵(۴)، ص ۱۳۲-۱۱۳.
- Gray, C. (2002). From Unity to Polarization: International Law and the Use of Force Against Iraq. *EJIL*, No.3.
- Iwanek, G. (2009). *The Responsibility to Protect/Ending Mass Atrocity crimes once and for All*. Brookings Institution, Washington D.C.
- Malone, D. (2005). *The UN Security Council From the cold war to the 21st century*. Lynne

Rienner.

Martin, E.A. & Law, J. (2006). *A Dictionary of Law*. Oxford: Oxford University Press.

Miller, B. (2010). Democracy Promotion: Offensive Liberalism Versus the Rest of IR Theory. *Journal of International Studies*, 38(3).

Nye, J. (17 July 2006). Transformation is hard. *Eurasia new sletter*.

Roberis, A. (2003). Humanitarian War: Military Intervention and Human Right. *International Affairs*, 69(3).

Sadurska, R. (1988). Threats of Force. *American Journal of International Law*, No.82.